

محمد عالم افتخار

دنیا ؛ «ISI پاکستان» است یا با «شورای امنیت» ملل متحد؟!؟!!

دكتور رنگين دادفر سپنتا مشاور امنيت ملي و سابق وزير امور خارجهء جمهورى اسلامى افغانستان مقالهء انتقادى بى سابقه اى در ماه اگست 2010 ميلادى مطابق به سنبله 1389 هجرى شمسى به آدرس ائتلاف جهانى مبارزه عليه تروريزم در مطبوعات و سايت هاى انترنيتى افغانستان و جهان انتشار داد . از آنجا كه اين مقاله و تيزيس ها و تحليلات آن پس از افشاگرى هاى سايت ويكى ليكس - به اعتبار اذهان عامه! - در جهان ويژه گى ي عطفى دارد ؛ بنده مقدارى بسط تحقيقى و تجربى آن را خيلى مفيد ميدانم . البته مسئوليت و نير حقوق آنچه مربوط به بسط اين نوشتار است ؛ طبعاً به محترم دوكتور سپنتا بر نميگردد ؛ مع هذا ايشان با برآمد و ابتكار بخصوص خود طبعاً سهمى بزرگ بر پديد آيى اين موارد و مرايا به جا گذاشته اند .

قبض و بسط
«حلقه گم شده در جنگ بى
فرجام»

جامعه جهانی در پی حملات خونین القاعده بر نیویورک و واشنگتن در یازدهم سپتامبر 2001 تصمیم گرفت تا در افغانستان مداخله نظامی کند. شورای امنیت سازمان ملل متحد، بر اساس احکام منشور این سازمان بر این مداخله صحه گذاشت و مشروعیت آن را در چارچوب حقوق بین المللی تسجیل کرد.

[لذا محور اصلی ی بحث پیش روی ؛
شورای امنیت سازمان ملل متحد است
!]

القاعده حمله خونینی را از افغانستان بر ایالات متحده سازماندهی و رهبری نموده بود که طالبان نیز همکار و پشتیبان آن بودند. واقعیتی که مورد تأیید اکثریت نزدیکه به اتفاق کشور های جهان بود.

[مهمترین علت و سوژه ؛ اینجا واقعیتی به نام «**القاعده**» و سپس «**طالبان**» است !]

بنابر این می بایستی شورای امنیت ملل متحد ؛ القاعده و طالبان را شناخته باشد ؛ تا بر اساس احکام منشور سازمان ملل متحد بر مداخلهء نظامی ی ایالات متحدهء امریکا و ارتش های دیگر کشور ها (که جامعهء جهانی نام گرفته اند) صحه گذاشته و مشروعیت آن را در چارچوب حقوق بین المللی تسجیل کرده است [!!!!]

مردم افغانستان نیز که از ستم و سبعت بی مانند طالبان و القاعده و **سلطه نظامیان پاکستان** به تنگ آمده بودند از حضور جامعه جهانی فعالانه استقبال کردند؛ بر این پایه یک وفاق بی مانند جهانی در امر مبارزه با تروریسم جهانی به وجود آمد .

[فراموش نکنید ؛ سوژه و عامل
سومی هم پدیدار شد : سلطهء
نظامیان پاکستان !]

کشور های متخاصم و رقیب، از واشنگتن تا تهران
و از مسکو تا لندن بر سر اینکه باید با
تروریسم القاعده و طالبان مبارزه قاطع صورت
گیرد و این شبکه جهانی تروریستی با توسل به
سلاح در هم شکسته شود، به توافق رسیدند.

افکار عامه و ارادهء جهانی در این رابطه تا
جایی همسو بودند که حامیان و شیفتگان و تمویل
کنندگان تروریسم را نیز یارای ضدیت با این
موج بزرگ ضد تروریسم نبود؛ تا جایی که حتی
نظامیان پاکستان نیز در پی تهدید مستقیم
هارمیتاج معاون وزیر امور خارجه وقت ایالات
متحده آمریکا که به مشرف گفته بود که اگر
با ما همراهی نکنید، کشور شما را چنان بمباران
می کنیم که به دوران پارینه سنگی (عصر حجر)
پرتاب شود، نیز ناگزیر شدند به ظاهر با موج
حاکم همراه شوند.

[وضع چنان بود که کشور های
متخاصم و بی اعتماد و رقیب با هم
در سراسر جهان پیرامون ضرورت مبرم
درهم شکستن شبکهء جهانی تروریستی
القاعده **با توسل به سلاح** به توافق
رسیدند یعنی **به متفقین در جنگ**
تبدیل شدند . تا جائیکه حتی
نظامیان پاکستان ؛ نیز ناگزیر
شدند به ظاهر با موج حاکم همراه
شوند . مگر پرسیدنی نیست که چرا
« حتی .. پاکستان ؟ »

چرا در مورد پاکستان ؛ اینجا
کلمهء « **حتی** » به کار می رود ؟
مگر « پاکستان » نام یک کشور نیست
؛ که هست !

مگر «پاکستان» یک کشور «عضو تام الحقوق» همان ملل متحد نیست ؛ که هست !

پس در مورد پاکستان به خاطری «حتی» گفته نشده است ؛ که مثلاً توته زمینی در کرهء مهتاب و یا مریخ است ، یا جنگل پر از وحوش بدون نوع بشر است ، یا حتی مانند « افریقای جنوبی » نژادپرست ملعون معدوم ؛کشور « **یاغی** » است .

بلکه به خاطری در مورد پاکستان ؛ واژهء جداکنندهء تعجب بر انگیز.. « **حتی** » به کار رفته که پاکستان ؛ عملاً کشوری به جانب تروریست ها ، حامی تروریست ها و ذینفع و صاحب برنامه و استراتیژی.. با تروریست ها بوده و چنانکه اکثریت کشور های جهان پذیرفته بودند و پذیرفته اند ؛ در صحنه گردانی فجایع 11 سپتامبر و فجایع پیش و پس از آن دخیل میباشد و به هرحال ؛ کشوری **در آن سوی خط است** که « جامعء جهانی » علیه آن مبادرت به جنگ جوابیه کرده و شورای امنیت ملل متحد به مثابهء بالاترین مرجع قانونی و حقوقی و ذیصلاح جهانی بر این اقدام صحه گذاشته ، حقانیت و مبرمیت آنرا تأیید و تسجیل کرده است !

ولی عجا که وضع جهانی چنان شکل گرفت که پاکستان هم علی الرغم ماهیت و خط و جبههء خود یعنی **از**

حامیان و شیفتگان و تمویل کنندگان

تروریسم» بودن ؛ ظاهراً در «اجماع جهانی ضد تروریسم» پیوست و اطاعت از فیصله شورای امنیت را - با اینکه منحنی عضو تام الحقوق سازمان ملل متحد وظیفه عدول ناپذیر آن بود ؛ «داوطلبانه» نیز به گردن گرفت !

فراموش نکنیم که «تام الحقوق» بودن به معنای «تام التکالف» بودن هم هست !

خلاصه پاکستان که «نظامیان»ش ؛ در مثلث مسلط بر افغانستان شریک همه آنچه بودند که به القاعده و طالبان راجع بود ؛ به ظاهر به صف متفقین علیه القاعده و طالبان پیوست !

اکنون در معادله داریم : **جهان (متفقین علیه القاعده و طالبان) + پاکستان**

از جانب دیگر در تاریخ معاصر افغانستان، برای نخستین بار، اکثریت بزرگ مردم ما، نه تنها از حضور جامعه جهانی خوشحال بودند بلکه فعالانه با آن همراه شده و صبور و شکیبا، جانبازی و سربازی کردند. سراسر افغانستان را امید به آینده فرا گرفته بود. مهاجران از ایران و پاکستان به خانه برمی گشتند و غزل سرایان و ترانه گوین سرودها سر می دادند. جوانان شیفته، فرزندان شهدا و معلولین و آواره گان با غرور در پای درفش سه رنگ این سرزمین که به خانه آورده شده بود، پایکوبی می کردند. بهار آزادی پر از امید سبز بود. پس از سالها اسارت و جنگ و بی خانمانی، ما صاحب خانه شده بودیم؛ تو گوئی

که بر شهر مرده، از نو روح زندگی دمیده شده بود.

[یعنی اینکه تحت سیطرهء **القاعده** و **طالبان** و **نظامیان پاکستانی** کشور افغانستان و مردم آن در **اسارت** بودند. با هجوم نظامی **متفقین** برای درهم شکستن حاکمیت **طالبان** و **القاعده**، **آزادی** نصیب مردم افغانستان گردید. برای نخستین بار در تاریخ این کشور **خارجی ها** بیرق افغانستان و مردم آنرا به خانه آوردند و ما صاحب خانه شدیم! پس وضع پیش از این - تحت سیطرهء **القاعده** و **طالبان** و **نظامیان پاکستانی**؛ عیناً مانند وضع کشورها و مردمانی بود که در جنگ دوم جهانی تحت سیطرهء فاشیزم هیتلری قرار گرفته؛ خانه، بیرق، آزادی، غرور، شرف و حتی ساده ترین حق بشری یعنی حق حیات را از دست داده بودند!]

جهان و مردم افغانستان مصمم بودند تا این خطه و این منطقه را از حضور القاعده، طالبان و **طالبانی اندیشی** رها سازند. همه می دانستند که **القاعده** قلمرو افغانستان را به پناه گاه و قُرق مطمئنی برای تروریسم بین المللی مبدل ساخته و **خود این شبکه نیز بر شبکه های اطلاعاتی پاکستان و یول های برخی از کشور های خاورمیانه تکیه دارد.** با در نظر داشت این واقعیت؛ جامعه جهانی و افغانستان مصمم شدند تا برای نجات بشریت از طاعون تروریسم، این شبکه را در هم شکسته و نابود کنند.

[آری ، برای نجات بشریت از طاعون
تروریسم!!!]

**برای نجات بشریت از
طاعون تروریسم!!!**
**برای نجات بشریت از طاعون
تروریسم!!!**

برای نجات بشریت از طاعون تروریسم!!!

برای نجات بشریت از طاعون تروریسم!!!
هدف استراتژیک لشکرکشی ی جهانی به
افغانستان ؛ **درهم شکستن و نابود**
کردن القاعده بود. همه میدانستند ؛
القاعده که در افغانستان سنگر
گرفته در پناه حاکمیت طالبان ؛
این خطه را به پناهگاه مطمئن
برای تروریزم بین المللی مبدل
ساخته ؛ خود بر **شبکه های اطلاعاتی**
پاکستان ؛ ایدئولوژی **طالبان**
اندیشی و پول های برخی از کشور
های خاور میانه تکیه دارد ! و
جهان میخواست این منطقه را از
حضور القاعده ، طالبان و طالبان
اندیشی و بالطبع از طاعون زایی
شبکه های اطلاعاتی پاکستان و تمویل
اینهمه ؛ از پول های **برخی از کشور**
های خاور میانه رها سازد ؛
چنانیکه متفقین در جنگ جهانی دوم
؛ اروپا را از طاعون فاشیسم نجات
داده بودند و بر علاوه نجات فیزیکی
ی مردمان و کشور ها ؛ **ایدئولوژی**

فاشیسم ؛ چنان مطرود و ملعون قرار گرفته بود که در نتیجه ، کلمهء «فاشیست» ؛ به دشنام و اهانتی مبدل گردید که نظیر ندارد . [

با آنکه در کنفرانس بن سازش هایی در مورد ایجاد دولت و تقسیم قدرت میان گروه های سیاسی به عمل آمده بود اما ایده دولت سازی به مثابه یک روند، پسان ها، در جنوری سال 2006 ، در تفاهمنامه لندن میان افغانستان و جامعه جهانی، تسجیل شد. اصول و ارزش های سیاسی توافق شده، مانند: ایجاد یک دولت کارا، مبتنی بر قانون و مشروعیت های دموکراتیک بر پایه اصول شهروندی مایه ی دلگرمی آزادگان سرزمین ما شده بود. در واقع پس از هدر دادن پنج سال وقت، ایده دولت سازی به گفتمان بین المللی و افغانی مبارزه با تروریسم افزوده شد.

این جا ، با در نظر داشت بحث مورد نظر ، نمی خواهم به علت ها و زمینه های داخلی که مانع رسیدن به هدف شدند ، پردازم . همه می دانیم که نخبگان سیاسی ناتوان و درمانده و نخبگان تاراجگر در قدرت و بیرون از قدرت ، موجب شدند تا شبکه های مافیای اقتصادی و مالی که در پیوند تنگاتنگ با سیاست قرار دارند ، رشد کرده و قوام بیابند.

[یعنی یک اهرم یا ابزار فوق العاده مهم پیشبرد و به موفقیت رسانیدن این جنگ جهانی ؛ ساختن و بر پا داشتن دولت کار آمد در افغانستان بود و طبعاً با شور و شوق و امیدی که طور بی سابقه در مردم افغانستان خلق شده بود ؛ می توانست و می بایست مردمی ترین ؛ و با حمایت اجماع چنان بزرگ جهانی توانا ترین و مقتدر ترین دولت در

تاریخ افغانستان باشد ؛ ولی اصلاً
پس از هدر دادن پنجسال ؛ دولت
سازی در افغانستان ؛ **به یاد**
قهرمانان جنگ علیه تروریسم آمد و
طی تفاهنامهء لندن به گفتمان بین
المللی و افغانی مبارزه با تروریسم
افزوده شد!!!]

موضوع بحث من در اینجا ناروشنی های جدی در
سیاست های بین المللی و سیاست های خود ما در
شناسایی دوستان و دشمنان و متحدان و اهداف
ما در مبارزه با تروریسم می باشد. بدون شک
جامعه جهانی و متحدان ما هیچ نیت سوئی
ندارند. فداکاری های زنان و مردان ائتلاف
بین المللی در مصاف با تروریسم و طالبان
برای فراهم آوری یک زندگی بهتر برای ما
افغانها قابل ستایش است ؛ به ویژه حمایت آنها
از باز سازی و توسعه و حقوق و آزادی های
شهروندی و پی ریزی یک نظام مبتنی بر قانون
دارای اهمیت تاریخی می باشد و ما مردم
افغانستان نیز مردم پاس نگهدار و قدرشناسی
هستیم. اما در هر جای دنیا داشتن یک گفتمان
انتقادی برای به فرجام رساندن اهداف متعالی
از پیش شرط های انجام مسؤولیت ها می باشد.
باید بر این امر وفاق داشت که جامعه جهانی
برای درهم شکستن القاعده و طالبان سرسخت
دارای گرایش های افراطی ؛ و از هم پاشیدن
شبکه های آنها و ساختار های دولتی و غیر
دولتی که از آنها حمایت می کنند، به
افغانستان آمده است. پایه و بنیاد منطقی
وفاق بین المللی در این زمینه نیز همین است.

[دقت فرمائید : «باید بر این امر
وفاق داشت که جامعه جهانی **برای**
درهم شکستن القاعده و طالبان سرسخت
دارای گرایش های افراطی ؛ و از هم
پاشیدن شبکه های آنها و ساختار های
دولتی و غیر دولتی که از آنها حمایت

می کنند، به افغانستان آمده است.

پایه و بنیاد منطقی وفاق بین المللی در این زمینه نیز همین است.»
لذا برای این بحث ؛ شک و تردید و باز اندیشی ها و مسایل مطروحه و ممکنهء دیگر را بگذارید ؛ دور !!]
این موضوع که حکومت و نخبگان سیاسی افغانستان چه راه حل هایی برای برون رفت از فساد اداری و ساختار های مافیایی قدرت دارند و یا هیچ طرحی ندارند عمدهً مشکل سیاست داخلی است. بی گمان عدم شفافیت در بستن قرارداد های ساختمانی و یا حضور شرکت های امنیتی خصوصی مشکوک که موجب خصوصی سازی امنیت و یا بی امنیتی می شوند و یا داشتن روابط گزینشی با مقامات دولت افغانستان و ترجیحات همه از مشکلات جدی سیاسی ما و متحدان ما می باشند. و باز بدون شک فساد و شبکه های مافیایی قدرت و پیوند های آنها موجب ضعف پایدار در دولت و کاستی چشمگیر در تحقق حاکمیت قانون می شوند، اما علت حضور گسترده تروریسم بین المللی در منطقه ما، مشکلی فراتر و پیچیده تر از این است. اگر چنین نمی بود چرا هندوستان، انگلستان، آلمان، ترکیه، اسپانیا، چین و بسیاری از کشورهای دیگر در معرض هجوم تروریسمی قرار دارند که خاستگاه آن پاکستان می باشد.

[دقت ، دقت ، دقت و بازهم دقت
:!!!

«چرا هندوستان، انگلستان، آلمان، ترکیه، اسپانیا، چین و بسیاری از کشورهای دیگر در معرض هجوم تروریسمی قرار دارند که خاستگاه آن پاکستان می باشد.؟؟؟ یعنی علاوه بر ایالات متحدهء امریکا و به ویژه در 11 سپتامبر 2001 ؛ «چرا

هندوستان، انگلستان، آلمان، ترکیه، اسپانیا، چین و بسیاری از کشورهای دیگر در معرض هجوم تروریستی قرار دارند که خاستگاه آن پاکستان می باشد.»

به نظر میرسد که پس از 9 و حتی 10 سال هنوز روزلت و چرچیل و استالین... و استراتژیست ها و تاکتیسین ها یا مشاوران ارشد و قوماندانان اعظم آنها مردد اند که آیا خاستگاه فاشیسم؛ آلمان و حزب نازی و دستگاه دولتی و ارتشی آن است یا این بلا از گناه ها و معاصی مردمان و دولت های طرف هجوم و اشغال و توحش و بربریت بر میخیزد !!!

چنانیکه پس از 9 و حتی 10 سال هنوز روزلت ها و چرچیل ها و استالین های... امروزی و استراتژیست ها و تاکتیسین ها یا مشاوران ارشد و قوماندانان اعظم آنها و لابد هم شورای امنیت و سرپای دستگاه ملل متحد و اکادمی ها و انستیتوت های اندیشنده گی ذیربط مردد اند که خاستگاه تروریزم؛ پاکستان و احزاب و مدارس و پرورشگاه های تروریستی آن به زعامت آی اس آی و دستگاه دولتی و ارتشی آن کشور است یا این بلا از گناه ها و معاصی مردمان افغانستان و دولت فاسد مخلوق

جامعهء جهانی و ائتلاف ضد تروریسم
مورد حمایت حقوقی و قضایی شورای
امنیت ملل متحد ؛ بر میخیزد !!؟؟ تا
جائیکه اینک من و آقای سپنتا به
میدان مانده ایم تا مگر صورت حلی
به مسأله بیابیم [!!!!!!]

با وجود این حقیقت تلخ، سوگمندان باید گفت
که موضوع اصلی که عبارت است از مبارزه با
شبکه جهانی تروریستی بین المللی و نابودی
ساختار آن، به مثابه خطری جدی و بلا فصل
برای صلح و سلامت جهان، از مرکز توجه دور
شده است.

[حالا منفی بافی! نمی کنیم که زیر
کاسه ؛ نیم کاسه بود و هست ! همین
را قبول می کنیم که : مبارزه با
شبکه جهانی تروریستی بین المللی و
نابودی ساختار آن، به مثابه خطری
جدی و بلا فصل برای صلح و سلامت
جهان، از مرکز توجه دور شده است.]
در حال حاضر نه تنها به موضوع مبارزه با
القاعده و حامیان آن ها و تروریسمی که تمام
منطقه ما را به خون کشیده است به عنوان
حلقه اصلی مشکل برخوردار نمی شود، بلکه حامیان
القاعده و تروریسم پاداش می گیرند و به این
توهم دامن زده می شود که گویا اینان متحدان
استراتژیک ما می باشند.

[لابد کم و بیش شباهت به این دارد
که در جنگ دوم جهانی ؛ با فاشیسم
هیتلری در آلمان ؛ و حامیان آن در
ایتالیای موسلینی و جاپان وقت...
؛ به عنوان حلقهء اصلی مشکل
فاشیسمی که تمام اروپا را به خون
کشیده بود برخورد نمی شد و بر عکس
به این توهم دامن زده می شد که

گویا اینان متحدان استراتژیک ما می باشند!!!]

بدون شک مبارزه رویاروی با تروریسم در داخل افغانستان، آزادسازی مناطق گوناگون کشور از نفوذ آن و نهادینه ساختن دولت قانون و پاکسازی نهاد های دولتی از فساد و بی قانونی پیش شرط های الزامی و گریز ناپذیر ایجاد دولت مشروع می باشند. هیچ فرد مسؤلی نمی تواند این ارزش ها را مورد سؤال قرار دهد. **سخن اصلی بر سر این است که آیا در کشوری مانند افغانستان با در نظر داشت واقعیت شبکه های تروریستی بین المللی و استفاده آشکار از تروریسم به مثابه ابزار سیاست خارجی از جانب یکی از کشور های منطقه، این استراتژی می تواند به تنهایی به پیروزی برسد؟ من بر این باورم که اینها بخشی از یک استراتژی درست اند، اما نمی توانند ما را به پیروزی نهایی و پایدار برسانند.**

برای من که در پنج سال گذشته به طور مستقیم شاهد موضعگیری های حکومت افغانستان بوده و خود نیز یکی از عاملان آن بوده ام، آنچه که در اسناد محرم دولت ایالات متحده آمریکا در مورد روابط دستگاه خپرچینی [استخباراتی] پاکستان [آی اس آی] با القاعده و طالبان افشا شد، اگرچه مساله ی تازه ای نیست اما انگیزه نیرومندی است برای آنکه چشم داشت های مردم افغانستان را با صراحت با متحدان بین المللی مان، در میان بگذارم. **به عنوان میهن پرست افغان در پیشگاه تاریخ اتمام حجت کنم؛ بحث ها و گفتمان های کوچک و حاشیه ای به تدوین استراتژی فراگیر برای پایان شرافتمندانه این جنگ خونین کمی نمی کنند.**

افغانستان و جامعه جهانی تا زمانی که به ریشه یابی مشکل نپردازند، هرگز به پیروزی نخواهند رسید. من مخالف توسعه جنگ در قلمرو دیگران هستم و نمی خواهم کشور های دیگر را تشویق به مداخله نظامی در امور دیگران کنم. افغانستان خواهان فروپاشی کشور ها و دولت های منطقه نیست و گسترش بحران و بی ثباتی نیز به سود کشور ما نمی باشد اما ما کاملاً مُحِق

هستیم اگر می گوئیم که بدون روشن کردن مسیر و تعریف متحدان و حامیان تروریسم پیروزی در این جنگ نا ممکن است. این جنگ می رود تا به یک فاجعه ی طولانی برای ما و متحدان ما مبدل شود.

ما می دانیم آمادگی برای قربانی دادن حد و مرزی دارد و این را نیز می دانیم که این قربانی و فداکاری برای رسیدن به صلح و سلامت برای افغانستان و جهان است. پس باید واقعیت گرا بود و به چشمان این حقیقت تلخ با شهامت نگاه کرد.

هرکسی که دچار این توهم شود که میتواند صرف با افزایش سربازان اردو و پولیس افغانستان و محاکمه چند کارمند رشوه خوار، القاعده را در این گوشه از جهان شکست داد و از این طریق مانع توسعه طلبی، افزون خواهی ایدیولوژیک و میلیتاریسم منطقه ای شد و یا، با باز گرداندن چند روستا زاده ناراضی که نه از ایدیولوژی توتالیتز القاعده چیزی می دانند و نه هم داعیه ی تحقق نظام بین المللی ایدیولوژیک را دارند، بر مشکل شبکه های تروریستی و دولت های تروریست پرور در این گوشه از جهان پیروز شد، اصلاح ناپذیر مادرزاد است.

[لطفاً توجه ! و باز هم توجه !
هرکسی که دچار این توهم شود که میتواند صرف با افزایش سربازان اردو و پولیس افغانستان و محاکمه چند کارمند رشوه خوار، القاعده را در این گوشه از جهان شکست داد و از این طریق مانع توسعه طلبی، افزون خواهی ایدیولوژیک و میلیتاریسم منطقه ای شد و یا، با باز گرداندن چند روستا زاده ناراضی که نه از ایدیولوژی توتالیتز القاعده چیزی می دانند و نه هم داعیه ی تحقق نظام بین المللی

ایدیولوژیک را دارند ، بر مشکل شبکه های تروریستی و دولت های تروریست پرور در این گوشه از جهان پیروز شد، اصلاح ناپذیر مادرزاد است.

من به به مثابهء ایجادگر و نویسندهء کتاب «گوهر اصیل آدمی» طبعاً با لفظ «اصلاح ناپذیر مادر زاد» نمی توانم موافق باشم ؛ ولی اینجا چونان استعاره ای ؛ خوب است به نیت و مراد آقای سپنتا التفات داشته باشیم !

مراد این است که آقایان زعما و قوماندانان و استراتژیستان و مسئولان «جنگ جهانی» علیه فاشیسم دومی فرا روئیده در قرن بیستم ؛ به خویش تکان سختی بدهند و مزیداً مراد آن است که شورای امنیت سازمان ملل متحد که به این جنگ و لشکر کشی قانونیت و مشروعیت بخشیده و آنرا مجاز کرده بود ؛ اینک لا اقل در دهساله گی فتوا و فرمان خویش بر این امر خطیر سراسر بشری باز نگری فرماید و اینکه هدف کجا مانده و بوش و بلر و کرزی و یک چشمه های دیگری که در نزدیک به 50 کشور کوران جهان کنونی «پادشاه» اند ؛ به کجا مانده اند و در چه باتلاق دور از منزلی ؛ دست و پا می زنند ؛ مورد بررسی و باز بینی و

رسیده گی لازم و ضرور و حیاتی و
محتوم قرار گیرد [!!!!!!!!!!!!!!]
واقعیت تلخ این است که دولتی در منطقه ما
وجود دارد که سامانه های نظامی و
استخباراتی آن به افغانستان به چشم ته سرای
خلوت شان می نگرند. این دولت از یک جانب در
درون کشورش با افراطی گری خودپرورده رودررو
است و از جانب دیگر مهماندار و پرورشگاه
"شورای کویته"، "شبکه حقانی" و "گروه حکمتیار"
و القاعده است. به آنها آموزش نظامی می
دهد، پول می دهد و پول های "حق السکوت"،
"خراج" و باجگیری و ذکات پردازی ثروتمندان
تروریست پرور را برای تروریسم خزانه داری
کرده و تروریسم را در منطقه ما مدیریت می
کند. این واقعیت را بیشتر از هر کس دیگر،
مردم افغانستان، مقامات دولتی ما و مسؤولان
کشور های متحد ما می دانند.
[آری ، آری ، آری و صد البته آری
!

«واقعیت تلخ این است که دولتی در
منطقه ما وجود دارد که سامانه های
نظامی و استخباراتی آن به
افغانستان به چشم ته سرای خلوت
شان می نگرند. این دولت از یک
جانب در درون کشورش با افراطی گری
خودپرورده رودررو است و از جانب
دیگر مهماندار و پرورشگاه "شورای
کویته"، "شبکه حقانی" و "گروه
حکمتیار" و القاعده است. به آنها
آموزش نظامی می دهد، پول می دهد و
پول های "حق السکوت"، "خراج" و
باجگیری و ذکات پردازی ثروتمندان
تروریست پرور را برای تروریسم
خزانه داری کرده و تروریسم را در

منطقه ما مدیریت می کند. این
واقعیت را بیشتر از هر کس دیگر،
مردم افغانستان، مقامات دولتی ما
و مسؤولان کشور های متحد ما می
دانند.»

و این در نقش و در ماهیت ؛ شایهت
فراوان با همان دولت فاشیستی آلمان
هیتلری دارد . شک نیست که وضع
آرایش جبهات ، اوضاع زمانی -
مکانی ، شرایط جیوپولیتیکی ؛
اتنیکی ؛ سوسیولوژیک ، سایکولوژیک
و غیره تفاوت های گاه گیج کننده را
حایز میباشد ؛ منجمله نازی ها لا
اقل دین بزرگی چون اسلام را به
گروگان نگرفته و به سلاح و بمب مبدل
نساخته بودند ؛ ولی تمامی این
تفاوت ها منجر به آن نشده است و
نمیشود که سرنوشت نهایی این نبرد
بالاخره همچون برلین ؛ در **اسلام آباد**
تعیین نگردد !

تفاوت های موجود و مطرح در دو
واقعیت همگون تاریخی ؛ فقط تحقیقات
علمی ، خلاقیت های هنری رزمی ،
تاکتیک ها و استراتژی های متناسب
را می طلبد ؛ نه اینکه اصلاً راه و
هدف و نشانگاه را عوض کنیم ؛
نادیده گیریم ؛ کم اهمیت پنداریم و
از همه بدتر خیال فتح آن را از
طریق رشوه و تشویق و ترغیب و «
ماما گویی» و « برادر خوانی»
داشته باشیم [!!!!]

مردم افغانستان و مردم جهان از این جنگ بی فرجام که در آن هر روز بیشتر از پیش مرز های میان دوست و دشمن مغشوش می شود، به تنگ آمده اند. ما مسؤولان سیاسی افغانستان باید اعتراف کنیم که نمی توانیم مردم افغانستان را در این جنگ که برخاستگاه و پناه گاه دشمن در جای دیگر و مضاف در جای دیگری جریان دارد ، بسیج کنیم .

چگونه میتوان مردم افغانستان و پدران و مادران سربازان جوانی را که از کشور های گوناگون در سرزمین ما جان می دهند، قانع ساخت که از جنگی حمایت کنند که در آن "دوستان" و "متحدان" ما به کشتار فرزندان ما می پردازند. در افغانستان روزانه چند ده نفر کشته و معیوب شده و سه تا چهار نفر از سربازان ائتلاف کشته می شوند و میلیارد ها دالر نیز به مصرف می رسد ؛ اما از جانب دیگر، حامی اصلی تروریسم میلیارد ها دالر کمک دریافت می کند و به مثابه متحد و شریک در مبارزه با تروریسم مورد ستایش قرار می گیرد. این همه تناقض را چگونه میتوان به

مردم جهان و افغانستان توضیح داد؟ خودفریبی بیماری علاج ناپذیری است؛ بدون شک ما در چند سال گذشته در همکاری با جامعه جهانی دارای دستاوردهای چشمگیری بوده ایم. اما این دستاورد های بزرگ، در حوزه آموزش، صحت، توسعه، حقوق شهروندی، آزادی های سیاسی و اجتماعی و غیره در سایه حمله های انتحاری، بمب های کنار جاده ای، قربانیان ملکی و حضور تروریستان بین المللی در نقاط گوناگون افغانستان، کمرنگ جلوه می کنند.

مردم صلح می خواهند و می خواهند تا از شر افراطی گری بین المللی القاعده و حامیان آن در امان باشند. افکار عامه جهان نیز می رود تا بر ضد این جنگ تبدیل شود. زمانی که مرز میان دوست و دشمن روشن نباشد، مردم نخواهند جنگید و از جنگ نیز پشتیبانی نخواهند کرد.

واقعیت این است که در سیاست خراب کاری سازمان امنیت پاکستان در برابر افغانستان تغییر کیفی رو نما نگردیده است و مردم

افغانستان نیز نمی خواهند بهای محاسبات اشتباه
آمیز سیاستمداران و متحدان خود را
بپردازند.

[تازه ترین سند نیرومند هم در
زمینه برآمد جنرال حمید گل رئیس
متقاعد ولی برحال تر از برحال آی
اس آی پاکستان در بی بی سی لندن
درست در مقابله با تشکیل شورای
صلح حکومت کابل میباشد که به نقل
از ویبلاگ همایون اینک بدون کم و
کاست و مصور و مبارک خدمت « نیرو
های بین المللی یاری و همکاری ملل
متحد (آیساف) » به زعامت ایلات
متحده امریکا و پیمان اتلانتیک
شمالی (ناتو) تحفه گویان تقدیم
میشود :

این آقا کیست؟

on September 28, 2010 [Homayun](#) Posted By



و نقش چه کسی را ایفا مینماید؟

به تازگی ها یکی از خبر نگاران بی بی سی (محترم هارون نجفی زاده) با جنرال حمید گل رئیس پیشین استخبارات ارتش پاکستان (سی آی ای) مصاحبه ی بسیار جالبی را انجام داده که این مصاحبه در خور تعمق و تا عمل است.



جنرال این که باز نشسته و متقاعد خوانده



میشود،

ژنرال حمید گل رئیس پیشین ای.اس.آی (سازمان اطلاعات ارتش پاکستان) بوده است

با اظهاراتش درین مصاحبه، به نظر رسانیده اند که همین اکنون، نقشی را به مراتب بالا تر از مقام ریاست استخبارات پاکستان عهده دار



باشند.

موصوف که درین مصاحبه بصورت روشن، صریح و آشکارا بر ضد حضور نیروهای بین المللی در افغانستان سخن میراند، ملا عمر را همتای بارک اوباما میخواند) از لحاظ پروتوکول دیپلماتیک تکان دهنده و کاملن غیر معمول بوده است)،

ویکی از همکاران کاری پیشین وی (جنرال باز نشسته بنام سلطان امیر مشهور



به کرنیل امام) که گویا در اسارت طالبان بسر میبرد!!!!؟؟؟،

طی اظهاراتی ضبط شده در سی دی که از طریق تلویزیون پاکستان پخش گردید، برای پذیرفتن شرایط طالبان و رهایی خویش از اسارت، از مقامات پاکستان، واز جمله حمید گل، نیز مدد میخواهد .

جنرال گل در رابطه به برکناری آقای امراله صالح رییس پیشین اداره ی امنیت ملی افغانستان اظهار نظر کرده ایشان را متهم به اخذ اطلاعات غلط از استخبارات هند کرده است.

(که این چنین اظهارات، از علت برکناری یک مقام اسبق جمهوری افغانستان، نیز سر نخ را در شناخت این آقای جنرال بدست میدهد.)

درین اواخر دیده میشود که رسانه های معتبر جهانی اظهارات و نظریات حمید گل را تحت پوشش خبری قرار داده وبه دست نشر میرسانند .

اما این آقا کیست؟ و چطور میتواند جرئت کند و اعلام دارد که نیرو های ناتو شکست خورده و طالبان دوباره بر میگردند؟ آیا این جرئت آقای گل ارتباط به اظهارات محترم حامد کرزی در محفلی که به مناسبت روز سواد آموزی در شهر کابل تدویر یافته بود،

ایراد گردید (محترم حامد کرزی: من نمیدانم که این ناتو طی ۹ سال در وطن ما، همه روز گرم و گرم را انداخته هیچ معلوم نیست که چه میکند؟)؛ رابطه ی خواهد داشت؟

هرگاه اظهارات آقای گل که یک اظهارات غیر مسوولانه و تند در برابر ملت افغانستان و جامعه ی بین المللی شمرده خواهد شد، از جانب مقامات غربی مورد پیگیری جدی قرار گیرد،

مردم افغانستان خوشنود میشوند و در آینده کسی با چنین جرئت نخواهد توانست، به سران کشور ها اهانت کرده، از بنیاد گرا ها دفاع نماید و یا بصورت غیر مستقیم، نقش سخن گویی آن ها را ایفا نماید.

مصاحبه ی خبر نگار بی بی سی با جنرال حمید گل:

ژنرال حمید گل: اوباما با طالبان مذاکره کند

ایجاد شورای عالی صلح بزرگترین تلاش دولت افغانستان برای گفتگو با شورشیان است. اما درباره نتیجه این تلاشها تردیدهای وجود دارد.

از جمله ژنرال (بازنشسته) حمید گل، رئیس پیشین ای.اس.آی (سازمان اطلاعات ارتش پاکستان) می گوید تا زمان خروج نیروهای خارجی از افغانستان، صلح در این کشور برقرار نمی شود.

از سال ها پیش از وقتی که نیروهای شوروی سابق از افغانستان خارج شدند و این کشور شاهد بدترین درگیری ها میان گروه های مجاهدین بود، با نام ژنرال حمید گل آشنا بودم.

؛ ژنرالی که نقش "پدر معنوی" را برای مجاهدین افغان بویژه گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی بازی کرد.



اداره اطلاعات ارتش پاکستان ته تنها
حامی و یاور همیشگی و پشتیبان و هم
آهنگ کننده گروه و جنگجویان طالبان در
افغانستان است بلکه با نفوذ مهره هایش
در ستون فقرات حاکمیت و دولت
افغانستان، یکی از تصمیم گیرنده های
مسایل روزمره در افغانستان نیز شمرده
می شود .







عنوانی که حتی امروز آصف علی زرداری، رئیس جمهوری پاکستان به این ژنرال بازنشسته ارتش پاکستان می دهد.

ژنرال حمیدگل را در خانه اش در محله ”عسکری“ (نظامی) در حاشیه شهر اسلام آباد دیدم. او حالا با همسر، فرزندان و نوه هایش در یکی از منازل مجهزی که ارتش پاکستان برای افسرانش درست کرده، زندگی می کند.

امنیت این محله توسط ارتش پاکستان تامین می شود و امکانات فراوانی دارد.

عثمان زاهد فیلم بردارم که پاکستانی است و بارها با افسران ارتش مصاحبه کرده می گوید که سه چیز ژنرال های پاکستانی با مردم عادی این کشور قابل مقایسه نیست، خانه، غرور و همسر



آنها.

ما که برای کارهای اولیه فیلمبرداری و استقرار دوربین، نیم ساعت زودتر به منزل ژنرال گل رسیدیم، همسر ژنرال را ندیدیم. اما خانه اش واقعا بی نظیر و غرورش بی پایان است.

از حمید گل پرسیدم فکر می کند تازه ترین تلاش دولت افغانستان در قالب ایجاد شورای عالی صلح، برای گفتگو با شورشیان موثر خواهد بود؟

«زمان دولت حامد کرزی، ناتو و آمریکا دیگر گذشته است. و این طالبان اند که به افغانستان باز خواهند گشت».

«نه، اصلا نه. چون حکومت کرزی دست نشانده است. کسانی که در دولت حامد کرزی کار می کنند، همه دست نشانده اند. آنها به ملت افغانستان خیانت کرده اند.

آنها از نیروهای خارجی خواسته اند که بیایند و افغانستان را اشغال کنند. این فراموش نشدنی است و طالبان حاضر نخواهند شد با اینها گفتگو کنند. طالبان را نباید صرف طالبان خواند. آنها از مقاومت ملی افغانها نمایندگی می کنند.

حکمتیار و مجاهدین زیادی با طالبان هستند و زیر یک چتر می جنگند. کرزی و همکارانش از نظر مردم افغانستان خیانت کردند. پس این شورای صلح چه نتیجه ای خواهد داد؟»

انتظار این پاسخ را داشتم. اما به او گفتم که در افغانستان تنها آمریکا نیست. سازمان ملل متحد ماموریت ناتو و ائتلاف را رسماً تأیید کرده و ۴۲ کشور جهان از استرالیا تا ایتالیا، از کانادا تا ترکیه و امارات متحده عربی در افغانستان حضور دارند؟

ژنرال حمید، گل بدون هیچ نوع تردید گفت: «این کشورها همه مزدوران آمریکا هستند. اگر دنبال صلح باشیم، آمریکا باید با مخالفان مسلح گفتگو کند. یعنی باراک اوباما باید با ملا عمر گفتگو کند. این تنها راه حل مساله افغانستان است.

همه این نیروهای ائتلاف و ناتو چه کاره اند؟ اینها نیروهای اشغالگرند. همه آنها باید افغانستان را ترک کنند. این خواست ملا عمر و مخالفان است. اینها باید اول از افغانستان خارج شوند و تاریخ خروج را مشخص کنند، درست مانند روسها».

به او یادآوری کردم که در زمان حضور شوروی در افغانستان، این سازمان استخبارات (اطلاعات) ارتش پاکستان، عربستان سعودی و سیای آمریکا بودند که در پشت پرده جنگ افغانستان قرار داشتند و از مجاهدین حمایت می کردند و از رئیس قبلی ای.آس.آی پرسیدم که حالا چه کسانی از طالبان حمایت می



کنند؟



آقای حمید گل گفت: «طالبان با چه می جنگند؟ بمب های کنار جاده ای. آیا آموزش، تجربه یا دانش حرفه ای برای استفاده از آن نیاز دارند؟ نه. ساخت آن ساده است. کلاشنیکوف و تسلیحات دیگر طالبان همان سلاحی است که از روسها در افغانستان به جا مانده است.»

باید شواهدی ارائه شود که چگونه پاکستان از طالبان حمایت می کند؟»

با اشاره به خروج ارتش سرخ از افغانستان و آغاز جنگ های داخلی میان گروه های مجاهدین که به ویرانی بخش اعظم پایتخت افغانستان انجامید، از ژنرال حمید گل پرسیدم که آیا فکر نمی کند بار دیگر جنگ داخلی شروع شود؟

«نه فکر نمی کنم این دفعه چنان شود. چون هیچ مخالفی وجود نخواهد داشت. مقامهای فعلی افغانستان به اندازه کافی پول اندوخته اند. اینها افغانستان را غارت کردند و کمک های جهانی را که حق مسلم ملت افغان بود، دزدیدند. اینها حساب های بانکی در خارج دارند. تعداد شان هم از پانصد، شش صد نفر تجاوز نمی کند.»

آنها می روند به آمریکا و افغانها به دولت اسلامی می رسند. در اختلاف برای تامین حکومت اسلامی و سکولار در افغانستان، شریعت برنده شده و سکولاریسم باخت است. بعد یک شورای ملی می تواند برای حل مشکل افغانستان تشکیل شود.

من افغانها را می شناسم با تمام گروه ها از اقوام مختلف کار کرده ام، همه اینها باید در حکومت ملی سهم داشته باشند.

طالبان از گذشته درس گرفته و مطمئنم این بار اشتباه گذشته را تکرار نخواهند کرد.»

ژنرال حمید گل این نظر را که سیاست خارجی پاکستان را وزارت خارجه این کشور نه بلکه ای.اس.آی تعیین می کند، کودکانه خواند و گفت این اطلاعات نادرست را استخبارات هند به افغانها داده است.

آقای حمیدگل از برکناری امرالله صالح، رئیس پیشین اداره امنیت ملی افغانستان که گرایش های ضدپاکستانی دارد



و به ائتلاف شمال افغانستان وابسته است،
تلویحا استقبال کرد و گفت زمان دولت حامد کرزی، ناتو و آمریکا دیگر گذشته
است. و این طالبان اند که به افغانستان باز خواهند گشت».

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/09/100927_1_09_hamidgul_haroon_interview.shtml

و سخن آخر ؛ اخلاقاً باید با آقای
سپنتا باشد :]
ما و متحدان ما هر روز خود و مردم خود را
بجای سرچشمه های زلال به سوی سراب می بریم .
متجاوز فقط یک زبان را می داند، آنهم زبان
قدرت است. دوستان و دشمنان را باید با روشنی
نام گرفت، هیچ استراتژی جنگی، بدون اهداف
روشن و تعریف دوستان و دشمنان به پیروزی
نرسیده است. ما قربانی تروریسم هستیم؛ کشور
های دیگری نیز در منطقه ما قربانی تروریسم
اند و متحد استراتژیک ما ایالات متحده آمریکا
نیز از اهداف اصلی تروریسم می باشد؛ از
اینرو باید کشور های قربانی تروریسم صف
روشن و متحد ضد تروریسم را ایجاد کنند. با
مدارا و تاریک سازی و هدف گم کردن نمی توان
مردم افغانستان را بسیج کرد.

یاد داشت غیر قابل نشر :

برای من میسر نشد که فارمات هردو متن را توحید نمایم . از دوستان گرامی تمنا دارم این
نقیصه را با عنایت خود رفع و متون را همسان خدمت خواننده گان و خواننده گان تقدیم

فرمایند . در جنگ ها هیچ وقت پیروزی از قبل تضمین نشده است و نمیشود . فقط باید رزمید ؛ یا بزرگی و عز و نعمت و جاه ===== یا چو مردانت ؛ مرگ رو پاروی !